

Applying Fillmore's Cognitive approach to determine Semantic Frames of Persian verbs: A case study of verb “šodan”(to become)

Leila Rahmati Nejad^{*}, S. Mostafa Assi^{}**

Ali Reza Gholi Famian^{*}, Masood Ghayoomi^{****}**

Abstract

Fillmore's "Frame theory" (1982) suggests a major principle in Cognitive Semantics that believes the meanings of words are perceived within a system of knowledge arising from the human's cultural experience. It maintains that "Semantic Frames" display sections of an event used for connecting a group of words to a set of meanings. Verbs are present as the most important element in most of the situations of an event and play significant role in the interpretation of the meaning. The purpose of this study is to present a quantitative and corpus-based analysis in order to recognize the semantic frames of "šodan" (to become) in Persian within the framework of this theory. Thus, 14 semantic frames were recognized using encyclopedias, Persian contemporary corpora and FrameNet. Then, the concept of "tæʔgir-e hælæt dædæn" (to turn to a state) was determined as the prototype of this verb and the main frame was created.

* Ph.D. Candidate of General Linguistics, Islamic Azad University, Qom branch,
rahmatinejadl@gmail.com

** The Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, (Corresponding Author)
s_m_assi@ihcs.ac.ir

*** Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, famiannali@pnu.ac.ir

**** The Assistant Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies,
m.ghayoomi@ihcs.ac.ir

Date received: 22/01/2022, Date of acceptance: 16/04/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۹۲ زبان شناخت، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

Keywords: Cognitive Semantics, Frame Semantics theory, FrameNet, Semantic Frame, Polysemy, Prototype.



کاربرد رویکرد شناختی فیلمور در تعیین قالب‌های معنایی افعال در زبان فارسی: مطالعه موردی فعل «شدن»

لیلا رحمتی نژاد*

سید مصطفی عاصی**، علی‌رضا قلی‌فامیان***، مسعود قیومی****

چکیده

«نظریه قالبی فیلمور» (۱۹۸۲) بیان‌گر اصلی مهم در معناشناسی شناختی است که معتقد است معانی واژه‌ها درون نظامی از دانش درک می‌شوند که ریشه در تجربه اجتماعی و فرهنگی انسان دارد. در این نظریه «قالب‌های معنایی» نمایانگر بخش‌های یک رویداد هستند که برای اتصال گروهی از کلمات به مجموعه‌ای از معانی به کار می‌روند. از طرفی، در یک رویداد، افعال نقش مهمی در تفسیر معنا ایفا می‌کنند و در اکثر موقعیت‌های آن حضور دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی موردی فعل «شدن» در چارچوب نظریه مذکور بوده است تا از طریق تحلیل پیکره بنیاد و توصیفی به شناسایی این فعل و تعیین حوزه‌ها و قالب‌های معنایی آن پرداخته شود. نتیجتاً، با استفاده از فرهنگ‌ها و پیکره‌های معاصر فارسی و نیز نگاشت با پایگاه فریم‌نت ۱۴ قالب معنایی «شدن» شناسایی شد. هم‌چنین، مفهوم «تغییر حالت دادن» به‌عنوان معنای اصلی این فعل تعیین و قالب اصلی آن ایجاد گردید.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، rahmatinejadl@gmail.com

** استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،

s_m_assi@ihcs.ac.ir

*** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، famianali@pnu.ac.ir

**** استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.ghayoomi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷



کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، نظریه معناشناسی قالبی فیلمور، فریم‌نت، قالب معنایی، چندمعنایی، سرنمون.

۱. مقدمه

یکی از سه نگرش عمده زبان‌شناسی معاصر «رویکرد شناختی» است که به مطالعه زبان براساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه‌های مفهوم‌سازی می‌پردازد. اکثر مطالعات این رویکرد مربوط به معناشناسی است که درک معنای واژه‌ها را به صورت دایره‌المعارفی (encyclopedic meaning) ممکن می‌داند. به عبارت دیگر، معنای واژه‌ها را نمی‌توان بدون اطلاع از دانش دایره‌المعارفی مرتبط با آن‌ها درک کرد. در واقع، این معانی درون نظامی از دانش درک می‌شوند که ریشه در تجربه اجتماعی و فرهنگی انسان دارد و «نظام مفهومی» (Conceptual system) نامیده می‌شود. بر این اساس، «نظریه معناشناسی قالبی» (Frame Semantics Theory) (Fillmore, 1982) یکی از نظریه‌های مهم این حوزه است که به طور خاص، به راه و روشی توجه دارد که در آن، زبان را می‌توان برای نمایش مفهوم‌سازی زیر بنایی جهان خارج به کار برد (Greeraerts, 2010: 225). در حقیقت، فیلمور در سال ۱۹۷۶ با گسترش «دستور حالت» (Case grammar) خود به این نظریه جدید دست یافت و در سال ۱۹۹۷ آن را با روش‌های پیکره‌ای درآمیخت و به صورت پروژه «فریم‌نت» (شبکه معنایی قالبی) (BFN) ارائه کرد. این پروژه امروز در خدمت فرهنگ‌نگاری و پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing=NLP) است و می‌توان آن را حاصل تعامل زبان‌شناسی با علوم نوینی چون علوم شناختی و علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی دانست. فیلمور در این رویکرد واژگانی، اصطلاح «قالب معنایی» (Semantic Frame) را به مثابه شیوه‌ای برای تحلیل معنایی زبان طبیعی به کار برده است؛ بنابراین، یک قالب معنایی که در واحدهای واژگانی بازنمود پیدا می‌کند، توصیفی از یک رویداد، رابطه و شرکت‌کنندگان آن رویداد است. فعل نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی زبان بیان‌گر حالات و اعمال یک رویداد است و نقش مهمی در تفسیر معنا ایفا می‌کند. این مقولات با معانی مختلف در بافت‌های زبانی ظهور می‌یابند و در بیان «پدیده چندمعنایی» (polysemy) کارایی فراوان دارند (رحمتی نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵)؛ از این رو، بررسی و کشف روابط معنایی آن‌ها در قالب نظریات جدید و شبکه‌هایی چون «فریم‌نت»

سودمند است. با این مقدمه، هدف پژوهش حاضر بررسی موردی فعل همکردی «شدن» در چهارچوب نظریه قالبی فیلمور و الگوی فریم‌نت است تا از این طریق گامی کوچک در راستای ارتقای داده‌ها و ایجاد «فریم‌نت فارسی» برداشته شود. علت انتخاب این فعل همکردی کاربرد فراوان آن در زبان فارسی است که سبب شده در ادوار مختلف به‌عنوان فعلی بحث‌برانگیز مورد پژوهش بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار گیرد. بر این مبنا، سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

- بسامد، ساختار، انواع وقوع و حوزه‌های معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی کدام است؟

- با توجه به انگاره‌های پایگاه فریم‌نت قالب‌های معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی کدام‌اند؟

- چگونه می‌توان در چارچوب نظریه قالبی فیلمور و الگوی فریم‌نت، قالب اصلی فعل «شدن» در زبان فارسی را ترسیم نمود؟

در آخر، فرض بر آن است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و از طریق بهره‌گیری از برخی فرهنگ‌ها و پیکره‌های معاصر فارسی و نیز نگاشت با پایگاه فریم‌نت می‌توان علاوه بر تعیین بسامد، ساختار و انواع وقوع معنایی فعل «شدن»، حوزه‌ها و قالب‌های معنایی آن را شناسایی و قالب اصلی این فعل را ترسیم کرد.

۲. پیشینه تحقیق

در ادوار مختلف زبان‌شناسان به بررسی مفهوم واژگانی کلمات در ذهن انسان و بررسی چندمعنایی آن‌ها پرداخته و نظریات مختلفی را در این باب ارائه کرده‌اند. از این دست تحقیقات می‌توان به بازنمایی معنایی کلمات توسط مشخصه‌های تمایزدهنده و مؤلفه‌های معنایی اولیه اشاره کرد که در نشان دادن غنای معنایی کلمات کارآمدی لازم را نداشتند (Lieber, 2004). یکی دیگر از این مطالعات ناکارآمد بازنمایی کلمات را مشتمل بر چهار ساختار موضوعی، ساختار رویداد (Event structure)، ساختار توارث (Inheritance structure) و ساختار کیفی (Qualia structure) می‌داند (Pustejovsky, 1995: 61). «پدیده چندمعنایی» نیز مفهوم تازه‌ای در زبان‌شناسی به شمار نمی‌رود و صورت‌گرایان از

مدت‌ها پیش، به این موضوع پرداخته‌اند. آنان چندمعنایی را ویژگی بنیادی واژه‌ها قلمداد نمی‌کردند، بلکه پدیده‌ای زبانی و در روستاخت در نظر می‌گرفتند (Evan & Green, 2006: 239). در سال‌های اخیر نیز رویکرد شناختی راهکاری را تحت عنوان «نظریه معناسازی قالبی» فیلمور (Fillmore, 1975, 1977, 1982, 1985) برای مطالعه معنی واژه ارائه داده است که تفاوت آن با دیگر نظریه‌های «معناسازی واژگانی» در تأکیدش بر دانش پس‌زمینه است که بر اساس آن معنای کلمات تعبیر می‌شوند (Fillmore & Atkins, 1992, 1994, 2000; Fillmore & Baker, 2010). در این نظریه فیلمور (Fillmore, 1975) (در تعریف خود از «قالب معنایی» آن را طرح‌واره‌ای شدن تجربه (همان ساختار دانش) معرفی می‌کند که در سطح مفهومی بازنمایی شده و در حافظه بلندمدت نگهداری می‌شود. به این ترتیب یک قالب، عناصر فرهنگی و اجتماعی موجود در تجربه انسان را به هم مرتبط می‌سازد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۷۴)؛ اما نکته مهم درباره این نظریه، جایگاه آن در تدوین فرهنگ‌ها و پایگاه‌های دادگانی است. در این راستا، طرح تحقیقاتی فرهنگ‌نگاری - رایانه‌ای «فریم‌نت» از مدون‌ترین پروژه‌هایی است که از این نظریه الهام گرفته و علاوه بر زبان انگلیسی در زبان‌های دیگر هم کارآمد بوده است. به‌طور مثال، تاکنون فریم‌نت آلمانی (GFN) ۲ توسط بوآز (Boas, 2002) در دانشگاه تگزاس، فریم‌نت اسپانیایی (SFN) ۳ توسط سویراتس و پتروک (Subirats & Petruck, 2003) در دانشگاه بارسلونا، فریم‌نت زبان سوئدی (SweFN++) ۴ توسط بورین و همکاران (Borin et al., 2010) در دانشگاه گوتنبرگ، فریم‌نت زبان ژاپنی (JFN) ۵ توسط اوهارا و همکاران (Ohara et al., 2004) و فریم‌نت زبان چینی (CFN) ۶ توسط یو و همکاران (You et al., 2007) ایجاد و معرفی شده‌اند.

در زبان فارسی نیز مطالعاتی در راستای نظریه فیلمور و پایگاه فریم‌نت انجام شده است. از این دست مطالعات می‌توان به قیومی (۲۰۰۹) اشاره کرد که اولین تحقیق ایرانی در این حوزه است. البته قیومی در مطالعه کاربردی خود از داده‌های زبان انگلیسی استفاده کرده است. پژوهش دیگر، مربوط به خاوری (۱۳۹۲) است که به توصیف و طبقه‌بندی افعال بسیط و مرکب پرکاربرد فارسی (۱۰۰ نمونه) بر اساس رویکرد پروژه فریم‌نت پرداخته است. در مطالعاتی دیگر، نایب لوثی (۱۳۹۳) و نایب لوثی و همکاران (۱۳۹۴) با طراحی «شبکه قالب بنیاد (فریم‌نت) برای صفات فارسی در حوزه عواطف (شادی و علاقه)» اولین گام را در راستای ایجاد سامانه فریم‌نت در زبان فارسی برداشته‌اند. نمونه بعدی، مطالعه‌ای است که «حذف فعل» را در چارچوب نظریه فوق مورد بررسی قرار داده و

از طریق مقایسه این فرایند با تحلیل‌های دستور سستی به‌ویژه دستور زبان فارسی به تبیین دقیق‌تر آن پرداخته است (مادرشاهیان، ۱۳۹۴). صفری (۱۳۹۴) نیز به موضوع معناشناسی قالبی و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی پرداخته و رفتار متفاوت این افعال را در بافت‌های گوناگون بررسی کرده است. همچنین، در مقاله «گامی به سوی تدوین واژه‌نامهٔ تقابلی ظرفیت افعال فارسی-انگلیسی»، متولیان نائینی (۱۳۹۵) درک بهتر یک پاره‌گفتار زبانی منسجم را بر مبنای نظریهٔ فیلمور، با تداعی یک قالب خاص برای هر عبارت زبانی و در نظر گرفتن ارتباط معنایی میان عناصر تشکیل‌دهندهٔ جمله تحلیل کرده است. حاجی قاسمی و شاملی (۱۳۹۵) هم در جستاری قرآنی به بررسی و تحلیل قالب‌های معنایی فعل عربی «رأی» (دیدن) پرداخته‌اند. اجدادی و رضوی (۱۳۹۵) نیز ۱۴ قالب معنایی اندام واژه‌های بیرونی زبان فارسی را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. «راه‌اندازی شبکهٔ هم‌نت: شبکه‌ای برای تبیین با هم‌آبی واژگانی» نام پژوهش دیگری است که به‌تازگی توسط موسوی (۱۳۹۶) انجام شده است. نهایتاً، موسوی و همکاران (۱۳۹۴)، حسابی (۱۳۹۵)، دلارامی و همکاران (۱۳۹۶)، صفری و رحمتی نژاد (۱۳۹۶)، رحمتی نژاد و همکاران (۱۳۹۸)، رحمتی نژاد و عاصی (۱۳۹۸) به ترتیب به مطالعهٔ واژه‌های «دیدن»، «خوردن»، «گرفتن»، «گردشگری و سفر» و «گفتن» از منظر معناشناسی قالبی پرداخته‌اند. اما در دیدگاهی متفاوت با آراء فیلمور گندم‌کار (۱۳۹۳) معتقد است که نمی‌توان رخدادهای جهان خارج را در قالب‌های مشخص و قطعی جای داد و از زبان برای بازنمایی این قالب‌های مشخص که از «تعریف» و «عناصر» از پیش تعیین‌شده‌ای تشکیل شده‌اند، استفاده کرد. در نهایت، می‌توان گفت وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات ذکرشده در انتخاب فعل هم‌کردی «شدن» به‌عنوان پرکاربرد و بحث‌برانگیز در زبان فارسی است که برای نخستین بار در چارچوب نظریهٔ شناختی فیلمور بررسی می‌شود.

۳. چهارچوب نظری

«زبان‌شناسی شناختی» نظریه‌ای واحد و منسجم نیست و از ویژگی‌های منحصر به فرد آن، رویکردهای گوناگونش به معناشناسی است. یکی از این رویکردها که از مفروضات بنیادین در «معناشناسی شناختی» به شمار می‌رود، برای معنا ماهیتی «دایره‌المعارفی» به‌جای «قاموسی» (dictionary meaning) قائل است. این رویکرد شامل دو بخش است: بخش اول،

به ساختار معنایی و معنایی که با واحدهای زبانی همراه است مربوط می‌شود. ساختار معنایی امکان دست‌یابی به فهرست بلندبالایی از دانش ساختاری را به ما می‌دهد که همان «نظام مفهومی» (Conceptual system) است. بخش دوم، بر این نکته تأکید دارد که دانش دایره‌المعارفی از تعامل انسان با دیگران، یعنی تجربه اجتماعی و جهان اطراف (تجربه فیزیکی) شکل می‌گیرد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۶۴-۷۴). بر این مبناء، «نظریه معناشناسی قالبی» فیلمور (Fillmore, 1982) به همراه «نظریه قلمروها» (Domains theory) لانگاکر (Langacker, 1987) از دستاوردهای مهم «معناشناسی شناختی» هستند که بر دیدگاه دایره‌المعارفی تأثیر بسزایی داشته‌اند.

تاریخچه نظریه معناشناسی قالبی که موضوع مورد بحث این مقاله است، به «دستور حالت» فیلمور (۱۹۶۸) برمی‌گردد که در آن صحبت از «نقش‌های معنایی» (Semantic roles) شده است، اما در معناشناسی قالبی، «نقش‌های موقعیتی» (Situational roles) مدنظر است. در حقیقت، فیلمور (۱۹۸۲: ۳۸۳) معتقد است که رویکردهای مشخصه بنیاد که از مؤلفه‌های اولیه استفاده می‌کنند نمی‌توانند به خوبی غنای معنایی واژه‌ها را نشان دهند. به علاوه، معنای کلمات شامل اطلاعات بسیار وسیعی در مورد جهان پیرامون است که هرگز نمی‌توان آن را در قالب تعداد محدودی از مؤلفه‌های اولیه نشان داد. بر این اساس، او مدعی است مدخل‌های واژگانی در ذهن انسان باعث برانگیختن «قالب‌های معنایی» می‌شوند که خود شامل دو بخش است؛ بخش اول، معنای تصریح‌شده توسط مدخل واژگانی است و بخش دوم، معنایی است که در پس‌زمینه معنایی کلمه وجود دارد و به صورت پیش‌انگاره، جزء معنای واژه محسوب می‌شود. در این رویکرد «قالب معنایی» عنوانی کلی است که به جای اصطلاحاتی چون «طرح‌واره» (Schema)، «سناریو» (Scenario)، «چارچوب اندیشه‌ای» (Ideational Scaffolding)، «الگوی شناختی» (Cognitive model) یا «نظریه عامیانه» (Folk theory)، در نظریه قالبی به کاررفته است (فیلمور، ۲۰۰۶: ۳۷). روپنهوفر و همکاران (Ruppenhofer et al., 2016: 7) نیز قالب را یک «سازه مفهومی» (Conceptual structure) شبیه به طرح‌واره می‌دانند که یک موقعیت شیئی یا رویداد را به همراه مشارکین اش توصیف می‌کند. در نهایت باید گفت پذیرش الگوی قالبی فیلمور در دیدگاه دایره‌المعارفی پیامدهایی را به دنبال دارد که به اختصار عبارت‌اند از (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۷):

۱. واژه‌ها و مقوله‌ها به قالب‌ها وابسته‌اند: معنای واژه‌ها تنها با در نظر گرفتن قالب‌ها درک می‌شود.

۲. قالب‌ها زاویه دید خاصی ایجاد می‌کنند: قالب‌ها دیدگاه خاصی برای درک واژه فراهم می‌کنند.

۳. قالب‌بندی جایگزین برای موقعیتی واحد: انتخاب واژگانی، قالب‌بندی متفاوتی از یک موقعیت را ممکن می‌سازد.

در اینجا نکته حائز اهمیت جایگاه نظریه شناختی فیلمور در تدوین فرهنگ‌ها و پایگاه‌های دادگانی است. در این راستا، می‌توان به سخنرانی وی در ششمین کنفرانس بین‌المللی انجمن فرهنگ‌نگاری اروپا (۱۹۹۴) تحت عنوان «فرهنگ‌نگاری و بررسی‌های مردم شناختی معنا» اشاره کرد. در این سخنرانی آمده است:

ارائه دقیق معانی و مفاهیم تنها با در نظر گرفتن بافت‌های اجتماعی، زبانی و دیگر محیط‌ها امکان‌پذیر است و این کار باید در چارچوب‌های زمینه‌ای، اطلاعی، درونی و بیرونی انجام یابد. به سخن دیگر، برای آن‌که بتوانیم مفاهیم و اطلاعات فرهنگی و اجتماعی خاصی را از راه تعاریف واژه‌نامه‌ای به کاربران انتقال دهیم، باید بدانیم که این واژه‌نامه یا فرهنگ برای چه کسانی یا چه گروهی از مردم و با چه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و مانند این‌ها تدوین می‌گردد. هرگونه جهت‌گیری و یا بی‌توجهی به زمینه‌های فکری کاربران می‌تواند مشکلات بزرگی را به وجود آورد. نکته دیگر لزوم فراهم آوردن چارچوب‌هایی برای پردازش رایانه‌ای داده‌ها، به‌ویژه توجه به حوزه پردازش زبان طبیعی بود (عاصی، ۱۳۷۵: ۳۸۳).

نتیجه این نوع نگاه شناختی فیلمور سبب تثبیت نظریه معناشناسی قالبی در حوزه فرهنگ‌نگاری شد و طرح تحقیقاتی فرهنگ‌نگاری رایانه‌ای «فریم‌نت» در مؤسسه بین‌المللی علوم رایانشی دانشگاه برکلی کالیفرنیا با الهام این نظریه راه‌اندازی گردید. به عقیده گیرترس (Greeraerts, 2010: 229) تدارک این نوع پایگاه داده‌های واژگانی، تحول مهمی در شکل‌بندی معناشناسی شناختی محسوب می‌شود زیرا این نوع نگاه، مطالعه معنا را در پیوند با معناشناسی واژگانی رایانه‌ای قرار می‌دهد. این پروژه بعد از زبان انگلیسی در زبان‌های دیگر هم مورد توجه قرار گرفت و طیف گسترده‌ای از تحقیقات زبانی را به خود اختصاص داد. در تحقیق حاضر نیز برای ترسیم قالب معنایی فعل «شدن» به فریم‌نت

انگلیسی استناد شده است؛ از این رو، لازم است در ابتدا با ساختار یک «قالب معنایی» در سامانه فریم‌نت آشنا شویم.

۱.۳ ساختار یک قالب معنایی در فریم‌نت

در پایگاه فریم‌نت هر «قالب معنایی» شامل پنج بخش اطلاعاتی است که در ادامه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم (Ghayoomi, 2009).

۱.۱.۳ عنوان قالب معنایی

قسمت اول یک قالب معنایی در پایگاه فریم‌نت مربوط به «عنوان و نام» آن قالب است.

۲.۱.۳ «تعریف»

«تعریف» (Definition) بخشی از قالب معنایی است که به توصیف کلی معنای قالب و مثال‌های مرتبط با آن می‌پردازد. در نظریه معنانشناسی قالبی، معنای واژه در ارتباط با قالب پس‌زمینه خودش و بدون ارتباط با واژه‌های دیگر تعریف می‌شود. در واقع، معنای واژه به صورت طرح‌واره‌هایی متکی بر تجربه است که در جهان شکل می‌گیرد و این طرح‌واره‌ها، همان قالب‌ها هستند (Ruppenhofer et al., 2016).

۳.۱.۳ «عناصر اصلی و فرعی»

«عناصر اصلی و فرعی» (Core & Non-Core elements) نقش‌های معنایی هستند که یک قالب را به وجود می‌آورند. در حقیقت، عناصر یک قالب بر مبنای نقش‌های معنایی، کنش (کنشگر، پذیرنده و ابزار)، حرکت و مکان (کنش پذیر، مکان، مبدأ، مقصد و مسیر)، تجربه (تجربه‌گر، محرک و محتوا) و غیره بیان می‌شوند (فیلمور، ۱۹۶۷). این نقش‌ها که واحدی پایه در یک قالب به شمار می‌روند، به دو دسته «اصلی» و «فرعی» قابل تقسیم‌اند و برای درک بهتر به همراه یک مثال به کار می‌روند. «عناصر اصلی» جزئی را معرفی می‌کنند که به لحاظ مفهومی حضورش در قالب ضروری است. در واقع، این دسته از عناصر، قالبی را از قالب دیگر متمایز می‌کنند و دارای معنای اصلی و بنیادین در یک قالب هستند. در این بین، دسته‌ای از عناصر اصلی با عنوان «عناصر اصلی بیان‌نشده» (Core Unexpressed) وجود دارند که

کاربرد رویکرد شناختی فیلمور در تعیین ... (لیلا رحمتی نژاد و دیگران) ۲۰۱

همان‌طور که از نامشان برمی‌آید عینی و صریح نیستند. از سوی دیگر، عناصر قالبی که رویدادی جز رویداد اصلی را بیان نمی‌کنند، «عناصر فرعی» نامیده می‌شوند و مفاهیمی چون زمان، مکان، حالت، ابزار، میزان و غیره را بیان می‌دارند. این عناصر به‌تنهایی قالبی را ایجاد نمی‌کنند، بلکه در هر قالبی که به لحاظ معنایی مناسب باشد، معرفی می‌شوند.

۴.۱.۳ «واحد‌های واژگانی»

«واحد‌های واژگانی» (Lexical Unites) تداعی‌کننده یک قالب خاص در ذهن هستند.

۵.۱.۳ «متون نشانه‌گذاری شده»

«متون نشانه‌گذاری شده» (Annotated texts) قسمتی از یک قالب معنایی است که مربوط به نشانه‌گذاری سازه‌های نحوی یک متن با عناصر قالب است.

جدول (۱) بخش‌های مختلف قالب معنایی (Becoming) را به‌عنوان نمونه‌ای از قالب‌های پایگاه فریم‌نت نشان می‌دهد. همچنین، برای درک بهتر یک قالب و اجزای آن، کلیه بخش‌ها به‌صورت یکجا در جدول مذکور ارائه شده‌اند. به‌علاوه، برخلاف سامانه فریم‌نت به‌جای استفاده از رنگ‌های مختلف عناصر قالب نشانه‌گذاری شده‌اند.

جدول ۱. قالب معنایی "Becoming" در فریم‌نت انگلیسی

(1) Frame name	<i>Becoming</i>
(2) Definition	<p>An [ent Entity] ends up with some [finq Final_quality]—a new fact about the [ent Entity]. Alternatively, based on a cluster of changes of characteristics, the [ent Entity] newly meets the conditions for being a member of a Final category.</p> <p>[ent The weather] TURNED [finq cold]. [ent You] can BECOME a firefighter [tim today]!</p> <p>This frame should be compared with the Transition_to_state frame, which is more general in allowing arbitrary descriptions of a final situation: We ENDED UP telling him to leave. There is no way to effectively paraphrase such a sentence in the Becoming frame.</p>

e and Non-Core Elements	Core Elements
	<p style="text-align: center;">Entity [ent]</p> <p style="text-align: center;">The [ent Entity] which undergoes a change, newly ending up in the [finc Final_category] or taking on a new [finq Final_quality].</p> <p>[ent I] GROW impatient with your insolence.</p>
	Core Unexpressed
	<p style="text-align: center;">Final_category [finc]</p> <p style="text-align: center;">The category that the [ent Entity] ends up in after the change. Typically, this entails taking on a number of new characteristics.</p> <p>He never could understand how she ENDED UP [finc an evangelist].</p>
	<p style="text-align: center;">Final_quality [finq]</p> <p style="text-align: center;">A description of a characteristic of the [ent Entity] after the change.</p> <p>Suddenly, she BECAME [finq impatient].</p>
	Non-Core Elements
<p>Circumstances [cir]</p> <p style="text-align: center;">This FE marks the set of conditions under which the [ent Entity] enters the [finc Final_category] or takes on the characteristic of the [finq Final_quality].</p> <p style="text-align: center;">How long the [ent Entity] remains in the [finc Final_category], Final_situation, or [finq Final_quality].</p> <p style="text-align: center;">How long the [ent Entity] remains in the [finc Final_category], Final_situation, or [finq Final_quality].</p> <p>Duration_of_final_state[dur] Semantic Type: Duration</p> <p style="text-align: center;">He BECAME [dur for the next three years] the prophetic voice of the Salvadoran people until his assassination on March 24, 1980.</p> <p style="text-align: center;">Any eventuality or [ent Entity] which brings about the change of the [ent Entity].</p> <p>Explanation[Expl] Semantic Type: State_of_affairs</p> <p style="text-align: center;">Smithers BECAME tired [Expl from all the work he'd been doing].</p>	

	<p>Group [grp] A description of the kind of entities associated with instances of the [ent Entity] and saliently affected by its change.</p> <p>Initial_category [] This FE describes the category of the [ent Entity] before a change.</p> <p>Initial_state [] This FE describes the state of the [ent Entity] before change occurs.</p> <p>Manner [man] Semantic Type: Manner Any description of the event which is not covered by more specific FEs, including epistemic modification (probably, presumably, mysteriously), secondary effects (quietly, loudly), and general descriptions comparing events (the same way). In cases where the [ent Entity] is intentional, [man Manner] may indicate salient characteristics of an intentional [ent Entity] that also affect the event (presumptuously, coldly, deliberately, eagerly, carefully). The majority [man slowly] BECAME more and more disenchanted with him.</p> <p>Place [Place] Semantic Type: Locative_relation Where the change takes place. He always BECAME uncomfortable [Place in bars].</p> <p>Time [tim] Semantic Type: Time When the change occurs. [tim By 1945] he had BECOME uncertain of the advisability of anyone having such a weapon.</p> <p>Transitional_period [tp] The period during which the [ent Entity] is in transition. [tp Over the last 5 years], I've BECOME sick and tired of your tomfoolery.</p>
(4) Lexica 1 Units	<p><i>become.v, turn.v</i></p>

(5) Annotation	<p>1. The process went so far in Algeria earlier this year that the army cancelled the results of general elections when it BECAME^{Target} [Final_quality:Clear] [Entity:that the Islamic Salvation Front would win an overwhelming victory].</p> <p>2. [Entity:The lengths to which he is prepared to go] will BECOME^{Target} [Final_quality:Clear] [Time:when he and Esau meet].</p> <p>3. Undecided and still bent over towards her [Entity:he] BECAME^{Target} [Final_quality:aware] of the patter of running feet, approaching fast].</p> <p>4. [Entity:The Nunnery Lane convent] BECAME^{Target} [Final_quality:involved] in plans for the Carmelite convent at Mafeking] [Time:after the German sisters were approached by the South African Bishop of Kimberley and got in touch with Darlington].</p> <p>5. [Place:In the UK] it BECAME^{Target} [Final_quality:increasingly apparent] [Entity:that organisational change in schools was not sufficient to guarantee change in established social attitudes].</p> <p>6. [Entity:The chosen method which has been implemented] is described below, and BECAME^{Target} [Final_quality:known as the ` backwards ", or ` inverted look-up "].</p> <p>7. But I understand the cricket committee voted 4-1 to nominate West Indies batsman Richardson for a one-year contract to fill the vacancy until [Entity:Craig McDermott] BECOMES^{Target} [Final_quality:available] [Time:in 1994].</p>
----------------	---

۲.۳ روابط میان قالبی در فریمنت

قالب‌های معنایی در فریمنت غالباً با یکدیگر در ارتباطند و این ارتباط به‌عنوان یک ویژگی فریمنت محسوب به شمار می‌رود. در یک رابطه میان قالبی (Frame-to-Frame relation) «قالب فرزند» (Child frame)، «قالب والد» (Parent frame) را مفصل‌تر توضیح می‌دهد. در این‌جا قالب فرزند نوعی از قالب والد محسوب می‌شود. در واقع، این بخش مربوط به ارائه اطلاعات سلسله‌مراتبی قالب‌ها و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. این روابط به شکلی است که قالب‌های انتزاعی‌تر و دارای استقلال کمتر، «قالب‌های فوقانی» (Super frame) و قالب‌هایی با انتزاع کمتر و وابستگی بیشتر، «قالب زیرین» (Sub-frame) نامیده می‌شوند. در واقع، روابط میان قالبی در فریمنت، روابطی جهت‌دار (نامتقارن) بین دو قالب هستند و همچنین در هر رابطه از نام‌های خاصی برای اشاره به قالب‌های فوقانی و زیرین استفاده می‌شود (Ruppenhofer et al., 2016). «وراثت» (Inheritance) «سبب» (Causative-of)، «بنیاد» (Inchoative-of) و «استفاده و کاربرد» (Using) نمونه‌هایی از روابط میان قالبی هستند. بهره‌گیری از این روابط مزایایی را در بردارد که عبارت‌اند از:

کاربرد رویکرد شناختی فیلمور در تعیین ... (لیلا رحمتی نژاد و دیگران) ۲۰۵

- معنای یک قالب پیچیده با توجه به معنای قالب‌های ساده‌تری که با آن‌ها در ارتباط است آسان‌تر درک می‌شود.

- وجود رابطه میان قالب‌های که به دلایل مختلف تجزیه شده‌اند، وجود ارتباطات معنایی میان آن‌ها را بیان می‌کند (خاوری، ۱۳۹۲: ۶۶).

جدول (۲) بیان‌گر چند نوع رابطه میان قالبی در بین قالب‌های معنایی پایگاه فریم‌نت است (Ruppenhofer et al., 2016: 80).

جدول ۲. انواع روابط میان «قالب‌های فوقانی» و «قالب‌های زیرین» در فریم‌نت انگلیسی

رابطه	قالب فوقانی	قالب زیرین
وراثت	والد	فرزند
استفاده و کاربرد	والد	فرزند
پیش‌نمونی (Perspective-on)	خنثی (Neutral)	پیش‌نمونه شده (Perspectivized)
زیرقالب (Subframe)	پیچیده (Complex)	جزئی (Component)
تقدم (Precedes)	قبلی (Earlier)	بعدی (Later)
بنیاد	حالت (State)	ابتدایی (Inchoative)
سبب	حالت/ابتدایی (Inchoative/State)	سببی ساز (Causative)
استعاره (Metaphor)	مقصد (Target)	مبدأ (Source)
همچنین نگاه کنید به (ارجاع) (See-also)	مدخل اصلی (Main Entry)	مدخل ارجاعی (Referring Entry)

در پایگاه فریم‌نت، قالب «Becoming» که در جدول (۱) به آن اشاره شد دارای دو رابطه میان قالبی از نوع «وراثت» است که در ادامه بحث به معرفی آن می‌پردازیم. این دو رابطه عبارت‌اند از:

1. Inherits from: Transition_to_a_state به ارث برده از:

انتقال / گذر به حالتی

2. Is Inherited by: Transition_to_a_Quality به ارث برده شده توسط: انتقال/گذر

به یک ویژگی/کیفیت

۱.۲.۳ رابطه وراثت

«وراثت» قوی‌ترین رابطه میان قالب‌هاست. در این رابطه هر آنچه به لحاظ معناشناختی در مورد قالب والد حقیقت داشته باشد، باید با حقیقتی (هرچند خاص‌تر) در مورد قالب فرزند تطابق داشته باشد. قالب والد مجموعه کوچک‌تر و گسترده‌تری از پیش‌فرض‌ها را دارد؛ درحالی‌که قالب فرزند مجموعه بزرگ‌تر و محدودتری از پیش‌فرض‌ها را دارد است. رابطه وراثت در فریم‌نت برای شکل‌دهی واقعیت‌های صریح شهودی در نظر گرفته شده است، مانند:

«اگر چیزی را بخرید، آن را به دست آورده‌اید»
“If you buy something, you get it”
واقعیت فوق در فریم‌نت به این شکل نشان داده می‌شود که قالب «تجارت-خرید» (برای بیان مفهوم «خرید کردن») فرزند قالب «گرفتن» (برای بیان مفهوم «به دست آوردن و گرفتن») است (Ruppenhofer et al., 2016: 80-81).

۴. روش تحقیق

در پژوهش حاضر روش گردآوری داده‌ها به دو شکل کتابخانه‌ای و پیکره بنیاد است. تحلیل داده‌ها نیز به صورت توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود. بر این مبنا، پس از معرفی فعل «شدن»، کاربردها و تعیین بسامد آن از طریق صورت‌های موجود در «پایگاه داده‌های زبان فارسی»^۷ (عاصی، ۱۳۸۴)، انواع وقوع معنایی این فعل با توجه به داده‌های گردآوری شده از فرهنگ جامع و چهارجلدی پیشرو آریان پور (۱۳۹۱) بررسی می‌گردد. این نمونه‌ها با توجه به مدخل‌های اصلی و فرعی فعل «شدن» جمع‌آوری شده و کلیه‌ی افعال موجود در متن فرهنگ مذکور را دربرمی‌گیرد. همچنین، برای شناسایی حوزه‌ها و قالب‌های معنایی «شدن» علاوه بر فرهنگ فشرده سخن (انوری، ۱۳۸۸)، فرهنگ آریان پور (۱۳۹۱)، فرهنگ جامع واژگان و مترادف و متضاد زبان فارسی (خداپرستی، ۱۳۷۶) و واژه‌نامه علوم شناختی (خرازی، ۱۳۹۶) از پیکره‌هایی چون «پایگاه داده‌های زبان فارسی» (عاصی، ۱۳۸۴)، پایگاه «فارس‌نت»^۸ (شمس فرد و همکاران، ۲۰۱۰) و «سایت مرجع دادگان»^۹ (رسولی و همکاران، ۲۰۱۱) استفاده می‌شود. به علاوه، قالب‌های معادل در فریم‌نت انگلیسی شناسایی و مطابقت داده می‌شوند. درنهایت، معنای اصلی و سرنمون (prototype)

این فعل با استناد به دو دیدگاه سنتی و شناختی تعیین و امکان ایجاد قالب اصلی آن از طریق منابع این پژوهش ارزیابی می‌شوند.

۵. تحلیل و بحث

در این قسمت پس معرفی فعل «شدن» در زبان فارسی، کاربردها، بسامد، ساختار و انواع وقوع معنایی آن ارزیابی می‌شود. همچنین، معنا و قالب اصلی این فعل از میان حوزه‌ها و قالب‌های معنایی به‌دست‌آمده، تعیین می‌گردد. در پایان، قالب اصلی «شدن» در چهارچوب نظریه قالبی و الگوی فریم‌نت ایجاد می‌شود.

۱.۵ کاربردهای فعل «شدن»

افعال به‌عنوان یکی از ارکان اصلی زبان بیان‌گر حالات و اعمال یک رویداد هستند و نقش عمده‌ای در تفسیر معنا ایفا می‌کنند. این مقولات با معانی مختلف در بافت‌های زبانی ظهور می‌یابند؛ لذا، در بیان پدیده چندمعنایی کارایی فراوان دارند. در زبان فارسی نیز فعل «شدن» از این قاعده مستثنا نیست. این فعل هم‌کردی به‌عنوان یکی از پرکاربردترین افعال از دیرباز مورد استفاده گویشوران فارسی قرار گرفته و نقش‌های متفاوتی در سطح جمله ایفاء کرده است؛ بنابراین، می‌توان آن را یکی از فعال‌ترین افعال زبان فارسی دانست که در میان افعال دیگر جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. فعل «شدن» به اعتقاد دبیرمقدم (۱۳۹۲) دارای دو کاربرد عمده در زبان فارسی است؛ یکی، خاصیت «مجهول‌سازی» و دیگری، شرکت در ساخت «افعال مرکب» که به دنبال آن دو فرآیند عمده «ترکیب» (combination) و «انضمام» (incorporation) به وجود می‌آیند. در فرآیند ترکیب فعل کمکی «شدن» به دنبال عنصر دیگری نظیر صفت (دلخور شدن) یا اسم مفعول فعل اصلی (کشته شدن، گفته شدن) می‌آید. صفا (۱۹۹۵) نیز فعل «شدن» را در سه نوع ساخت تعاملی «شدن/ بودن»، «شدن/ کردن» و «شدن/ کردن/ بودن» و به‌ویژه نقش این فعل را در بیان نمود آغازین در با هم‌آیی با اسم‌ها یا صفت‌های گوناگون زبان فارسی بررسی کرده است. در جای دیگر، صفا و بحرایی (۱۳۸۹) به این نکته اشاره داشته‌اند که فعل «شدن» به دلیل داشتن بار نمودی تبدیل و تغییر وضعیت در بسیاری از موارد بیان آرزو و دعا، با یا بدون کاربرد قیده‌های تفسیری به کار می‌رود. در واقع، فعل «شدن» به‌عنوان یک

«فعل حائل» در ساخت گروه عظیمی از افعال شرکت دارد و مفاهیم کاربردی متفاوتی به خود می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان به بیان تغییر حالت اشاره کرد (صفا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱). این فعل همچنین با چهار کاربرد مجزا «فعل اصلی» (بابک به خانه شد)، «فعل کمکی تکلیفی» (آیا می‌شود بروم بیرون؟)، «فعل ربطی» (کلیتون رئیس‌جمهور شد) و «جزء فعلی افعال مرکب» (تمام حضار بلند شدند) نقش مهمی در نظام فعلی زبان فارسی ایفا می‌کند (گلفام و همکاران، ۱۳۹۰).

۲.۵ بسامد فعل «شدن»

در این پژوهش بسامد فعل «شدن» با توجه به نمونه‌های موجود در متون «پایگاه داده‌های زبان فارسی» (عاصی، ۱۳۸۴) بررسی می‌گردد. آن‌گونه که در جدول (۳) آمده است واکاوی صورت‌های مختلف فعل «شدن» در پایگاه مذکور ما را با تعداد ۴۲۰۲۷ مورد کاربرد این فعل روبه‌رو می‌سازد. این موضوع خود مؤید بسامد بالا و کاربرد فراوان آن در فارسی معاصر است. همچنین، با استناد به داده‌های این پایگاه، بالاترین تعداد کاربرد مربوط به صورت واژه «می‌شدم» (۱۲۰۱۳ مورد و کمترین تعداد مربوط به عدم کاربرد صورت «مشوی» است).

جدول ۳. بسامد صورت‌های تصریفی فعل «شدن» در پایگاه داده‌های زبان فارسی

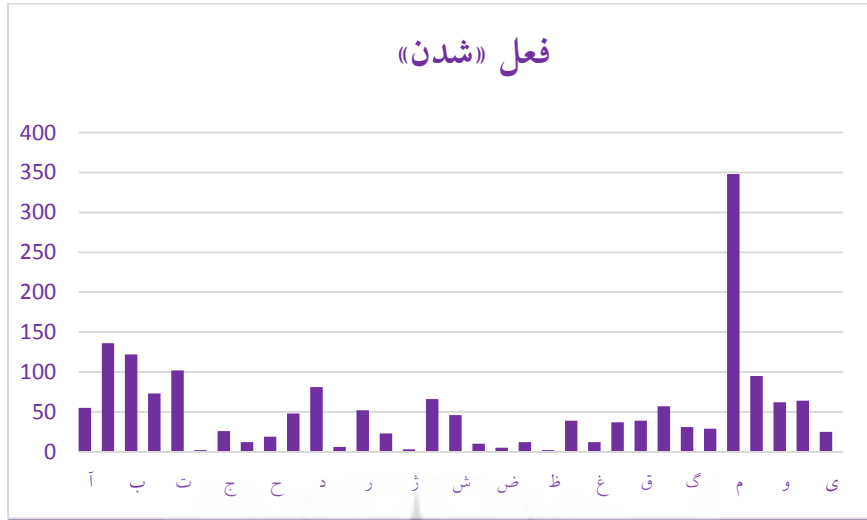
ردیف	فعل	بسامد	ردیف	فعل	بسامد	ردیف	فعل	بسامد
۱	شدن	۱۹۶۸	۶	شوید	۱۰۲	۱	مشو	۰
۲	شدم	۳۳۰	۷	شوند	۲۲۱۸	۲	نشو	۹
۳	شدی	۳۰	۸	بشوی	۱۸	۳	نشوم	۱۰
۴	شد	۹۷۷۰	۹	بشو	۵	۴	نشوی	۳
۵	شدیم	۱۱۸	۱۰	بشوم	۲۹	۵	نشود	۳۳۲
۶	شدید	۴۲۷	۱۱	بشود	۲۴۷	۶	نشویم	۲۰

۱۲	نشوید	≥	۱۵	بشویم	≥	۱۷۷	شوم	≥	۱۱۷۰	شدند	>
۶۱	نشوند	≤	۲۰	بشوید	≤	۵۵	شوی	≤	۱۲۰۱۳	شده	<
۴۲۰۲۷		≥	۳۴	بشوند	≥	۱۱۶۸۰	شود	≥	۰	می‌شدم	≤
			۰	مشوی	≤	۲۱۷	شویم	≤	۰	می‌شدی	≤

۳.۵ ساختار فعل «شدن»

جهت شناسایی ساختار فعل «شدن» با بهره‌گیری از فرهنگ آریان‌پور (۱۳۹۱) به گردآوری نمونه‌های مختلف این فعل در زبان فارسی می‌پردازیم. علت انتخاب این فرهنگ دوزبانه، جامع و به‌روز بودن آن نسبت به فرهنگ‌های مشابه و نیز داشتن معادل انگلیسی واژه‌هاست که بررسی قالب‌های معنایی را در فریم‌نت آسان‌تر می‌نماید. به‌علاوه، امکان تهیه معادل انگلیسی عنوان قالب معنایی را فراهم می‌سازد. بر این مبنا، تعداد ۱۷۳۹ مورد از فعل «شدن» با توجه به مدخل‌های اصلی و فرعی جمع‌آوری گردید. این نمونه‌ها کلیه افعال موجود در متن فرهنگ مذکور را در برمی‌گرفت. همچنین، برای استفاده بهتر از نمونه‌ها در نرم‌افزارهای مرتبط (مثلاً فریم‌نت فارسی)، داده‌ها به ترتیب حروف الفبای فارسی مرتب و در برنامه اکسل گنجانده شد. نمودار آماری (۱) تعداد افعال به‌دست‌آمده را با توجه به حروف الفبای فارسی نشان می‌دهد. در این نمودار کمترین و بیشترین تعداد نمونه‌ها به ترتیب مربوط به حروف «ث و ظ» (۲ نمونه) و حرف «م» (۳۴۸ نمونه) است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۱. داده‌های گردآوری شده از فعل «شدن» با توجه به فرهنگ آریان‌پور (۱۳۹۱)

بررسی نمونه‌های گردآوری شده حاکی از وجود ساختارهای مختلف فعل «شدن» در زبان فارسی است که به سه گروه زیر قابل تقسیم است:

(۱) فعل اصلی «شدن»

(۲) افعال مرکب همکردی «شدن»

(۳) گروه‌های فعلی «شدن»

در میان سه گروه فوق، گروه اول شامل یک فعل اصلی «شدن» است. در این گروه «شدن» بدون جزء فعلی است و ساختار پیچیده‌ای ندارد؛ اما دو گروه دیگر افعال مرکب هستند که از ترکیب عنصر یا جزء غیر فعلی به علاوه فعل «شدن» حاصل شده‌اند. این ساختارها به تفصیل و به همراه مثال در جدول (۴) معرفی شده‌اند.

جدول ۴. ساختارهای مختلف فعل «شدن» در زبان فارسی (برگرفته از فرهنگ آریان پور (۱۳۹۱))

ردیف	ساختار فعل «شدن»	مثال
۱	فعل اصلی «شدن» بدون جزء غیر فعلی	شدن
۲	جزء غیر فعلی (اسم، صفت و ...) + شدن	آباد/آبادان شدن، آذین شدن، آبونه شدن، آبیاری شدن، آرام شدن، آرد شدن، آزاد شدن، آزردن شدن، آزمایش شدن، اثبات شدن، اجابت شدن، ایمن شدن، اجباری شدن، اجتناب‌ناپذیر شدن، اجیر شدن، احاطه‌شدن، احداث شدن، احساس شدن، احضار شدن، خراب شدن، خر شدن و...
	گروه حرف‌اضافه‌ای + شدن	از بردن، به‌روز شدن، از خودبی خود شدن و...
۳	ترکیب جزء غیر فعلی چندپاره + شدن	لت‌وپار شدن، کچ‌وکوله شدن، کک‌مکی شدن، سرپه‌سرشدن، تار و مار شدن، تق و لُق شدن، آلاخون‌والاخون شدن، به خیر شدن و...
	افعال مرکب (موارد ۲ جدول حاضر) + اجزاء دیگر یک عبارت	آب از لب‌ولوجه سرازیر شدن، از خر شیطان پیاده‌شدن، عرصه بر کسی تنگ شدن، مو بر بدن کسی راست شدن، ملعبه دست کسی شدن، قند تو دل کسی آب شدن، علف زیر پای کسی سبز شدن و...

نتیجتاً، می‌توان گفت بررسی ساختار نمونه‌های استخراج‌شده بیان‌گر پیچیده‌تر شدن ساخت ترکیبی در «افعال مرکب همکرده‌ای» و «گروه‌های فعلی شدن» نسبت به فعل اصلی آن است که حاصل آن طیف گسترده‌ای از ساختارهای گوناگون این فعل در فارسی معاصر است. اکنون نیاز است به واکاوی جنبه دیگری از این فعل یعنی تعیین انواع وقوع معنایی آن در زبان فارسی بپردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلنامه علمی پژوهشی
 مطالعات علوم انسانی

۴.۵ انواع وقوع معنایی فعل «شدن»

در بخش قبل مشخص شد که در زبان فارسی (با توجه به داده‌های پژوهش) ما با سه نوع ساختار فعل «شدن» روبه‌رو هستیم. برای تعیین انواع وقوع معنایی این فعل نیز از همان سه گروه ساختاری استفاده می‌نماییم. معیار طبقه‌بندی معنایی این گروه‌ها را نیز معنای اصلی و استعاری نمونه‌ها قرار می‌دهیم. گروه‌های معنایی مذکور و زیر بخش‌های آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. فعل اصلی «شدن»: شدن

۲. افعال مرکب همکردی «شدن»:

- ۱.۲ افعال مرکب همکردی اصلی: آباد/آبادان شدن، آب زدایی شدن، احداث شدن و...

- ۲.۲ افعال مرکب همکردی استعاری:

- ۱.۲.۲ افعال مرکب با کاربرد اصلی - استعاری: آفتابی شدن، آویزان شدن،

آلوده شدن و...

- ۲.۲.۲ افعال مرکب با کاربرد استعاری: انگل شدن، امروزی شدن، باب شدن و...

۳. گروه‌های فعلی استعاری «شدن»: آب از لب ولوچه (کسی) سرازیر شدن، آب به آب شدن، آخر و عاقبت (کسی) به خیر شدن، اوقات (کسی) تلخ شدن، زرت (کسی) قمصور شدن، سایه (کسی) سنگین شدن، سر به نیست شدن، سر (کسی) خراب شدن، سروکله (کسی) پیدا شدن، سر خر شدن، سردرگم شدن، سگ‌خور شدن، و بال گردن (کسی) شدن، هتک (کسی) پاره شدن و...

در میان سه طبقه فوق بیشترین تعداد نمونه‌ها مربوط به گروه «افعال مرکب همکردی» و زیر بخش‌های آن است که در آن‌ها جزءهای غیر فعلی با فعل «شدن» ترکیب شده‌اند. این امر سبب پدید آمدن معانی گوناگون در این افعال شده است که خود مؤید پدیده چندمعنایی در بین افعال فارسی و به‌طور خاص فعل «شدن» است. در ادامه با این سه گروه بیش‌تر آشنا می‌شویم.

۱.۴.۵ فعل اصلی «شدن»

گروه اول تنها شامل فعل اصلی «شدن» است که با توجه به منابع پژوهش دربردارنده معانی مختلفی چون «به حالتی در آمدن»، «پدید آمدن»، «رفتن» (قدیمی)، «شایستگی داشتن و مناسب بودن (عامیانه)» و «ممکن بودن و امکان داشتن (عامیانه)» است. این فعل بدون داشتن جزء غیر فعلی به‌عنوان مدخل اصلی در فرهنگ‌های معاصر فارسی معرفی شده است. در جمله زیر «شدن» در معنای «به حالتی در آمدن» و به‌عنوان فعل اصلی به‌کاررفته است.

(۱) ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا شد. (شدن)

به‌علاوه، آن‌گونه که گلفام و همکاران (۱۳۹۰) نقل کرده‌اند، در فارسی معیار امروز کاربرد فعل «شدن» در معنای «فعل حرکتی» یعنی «رفتن» متوقف شده و یا تنها محدود به زبان فاخر و ادبی است. البته در برخی از گویش‌های ایرانی، به‌ویژه در شرق ایران، هنوز هم با همین معنا کاربرد دارد. همچنین، «شدن» در اصطلاحاتی مانند «آمدو شد» بازمانده این کاربرد «شدن» در دوره میانه است.

(۲) او به خانه شد. (شدن به معنای رفتن)

۲.۴.۵ افعال مرکب همکردی «شدن»

«افعال مرکب» فعل‌های هستند که از یک کلمه که آن را «فعل یار» می‌نامند با یک فعل ساده که «همکرد» نامیده می‌شود ساخته می‌شوند و مجموعاً معنی واحدی را می‌رسانند. در فعل‌های مرکب، فعل یار معمولاً اسم (بن فعل، اسم مصدر و مصدرهای عربی را نیز اسم می‌شماریم) یا صفت است. در این نوع از افعال می‌توان میان دو جزء فعل فاصله انداخت؛ مانند «تحصیل کردن» در جمله «او تحصیلات خوبی در دانشگاه کرده است» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵).

گروه دوم، مربوط به افعال مرکب همکردی «شدن» است. این دسته از افعال به دو زیربخش «افعال مرکب همکردی اصلی» و «افعال مرکب همکردی استعاری» قابل تقسیم‌اند. در «افعال مرکب همکردی اصلی»، معنای استعاری وجود ندارد و فعل از ترکیب «شدن» با یک عنصر غیر فعلی و تولید یک محمول که به رویدادی واحد اشاره دارد ایجاد می‌شود که یک معنای اصلی و صریح را می‌رساند مانند:

(۳) هیچ کشوری بدون برنامه صحیح آباد نمی‌شود. (آباد شدن) ← (معنای اصلی)

اما در زیر بخش «افعال مرکب همکردی استعاری» ما با معنا و مفهوم استعاری مواجه هستیم. در حقیقت، این دسته از افعال مرکب خود به‌تنهایی دارای دو طیف از نمونه‌ها هستند؛ یکی، دسته‌ای که علاوه بر معنای اصلی یک معنای استعاری نیز دربردارند و با عنوان «افعال مرکب با کاربرد اصلی-استعاری» نام‌گذاری می‌شوند. نکته جالب آن است که در اکثر افعال این دسته، معنای استعاری زودتر از معنای اصلی یا هم‌زمان با آن به ذهن گویشور فارسی خطور می‌کند؛ مانند:

(۴) دیروز مجرم در محل جرم آفتابی شد. (آفتابی شدن) ← (معنای استعاری ظاهر و نمایان شدن)

(۵) پس از چند روز باران بالاخره هوا آفتابی شد. (آفتابی شدن) ← (معنای اصلی)

دسته دیگر «افعال مرکب با کاربرد استعاری» هستند که تنها دارای معنا و مفهوم استعاری اند و معنای اصلی که وابسته به خود فعل مرکب باشد از آن‌ها استنباط نمی‌شود، مانند:

(۶) علی دوباره برای خرید لباس انگل من شد. (انگل شدن) ← (معنای استعاری خود را به دیگران تحمیل کردن)

۳.۴.۵ گروه‌های فعلی استعاری «شدن»

در این دسته از نمونه‌ها که «گروه‌های فعلی استعاری» نام دارند، جزء پیوندی به فعل «شدن» بیش از یک سازه غیر فعلی است و به‌تنهایی و از روی تک‌تک سازه‌های آن نمی‌توان به یک معنای ملموس و صریح دست‌یافت. در حقیقت، این گروه‌ها یا عبارات، مواردی خاص، استعاری و درعین‌حال پیچیده هستند که مفهومی ویژه را دربردارند و برای گویشوران فارسی آشنا و قابل درک هستند مانند:

(۶) در سفر به شمال بچه‌ها آب به آب شدند. (آب به آب شدن) ← (معنای استعاری بیمارشدن)

۵.۵ حوزه‌های معنایی فعل «شدن»

این مبحث مربوط به تعیین حوزه‌های معنایی فعل «شدن» است. مطالعه مدخل این فعل در فرهنگ‌ها و منابع این پژوهش و تطبیق آن با قالب‌های مرتبط در فریم‌نت انگلیسی حاکی از وجود معانی مختلف این فعل در زبان فارسی است. این معانی که در «گفتگوی روزمره» و «رسمی» و در دو مقطع «معاصر» و «قدیمی» کاربرد دارند در جدول (۵) به همراه مثال ارائه شده‌اند. برخی از مثال‌های مربوط به معانی قدیمی، با استفاده از شم زبانی نگارندگان ارائه شده است.

جدول ۵. حوزه‌های معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی (با توجه به منابع پژوهش)

ردیف	حوزه‌های معنایی «شدن»	مفهوم اصلی	مثال
۱	به حالتی درآمدن، وضعیت یا حالت جدیدی پیدا کردن، از حالی به حال دیگر درآمدن، به چیزی شدن، گردیدن، گشتن، تبدیل شدن به، از آب درآمدن، تغییر و دگرگونی	تغییر حالت دادن	آب دریاها بر اثر گرمای خورشید <u>بخار می‌شود</u> .
۲	پدید آمدن، روی دادن، اتفاق افتادن، وجود پیدا کردن، حادث شدن، وجود یافتن، پدیدار شدن، حدوث یافتن، به وجود آمدن، موجودیت یافتن، پیش آمدن، رخ دادن، هست شدن، بود شدن، سربر آوردن	روی دادن و اتفاق افتادن	زلزله <u>شد</u> .
۳	انجام شدن، تمام شدن، انجام شدن کاری به صورت مطلوب و یا درست و شایسته، سپری شدن، گذشتن، منقضی شدن، انجام شده، صورت گرفته، انجام	انجام شدن	ماجرای آن گونه <u>شد</u> که خدا خواست.
۴	به دست آمدن در نتیجه محاسبه	محاسبه کردن	چند سال است او را ندیده‌ای؟ - دو سه سالی <u>می‌شود</u> .
۵	مردن، نابود شدن، درگذشتن، درسر چیزی شدن، زایل گردیدن	مردن و نابود شدن	خواجه به دیار باقی <u>شد</u> .
۶	پدید آمدن بیماری یا عارضه‌ای در بدن و رنج بردن از آن	بیمار شدن	از گرمای زیاد خون‌دماغ <u>شدم</u> .
۷	ممکن بودن، امکان داشتن، عملی و مقدور بودن، ممکن کردن، میسر کردن، میسر ساختن، امکان پذیر ساختن، فراهم دیدن، فراهم نمودن، دست‌وپا کردن، شدنی کردن، مقدور کردن، فراهم کردن، امکان پذیر، ممکن، شدنی، مقدور، میسر، قابل انجام، انجام پذیر، صورت پذیر	امکان داشتن (عامیانه)	چنین تقاضایی نکنید، <u>نمی‌شود</u> .
۸	شایستگی داشتن، مناسب بودن، برازنده بودن، درخور کسی بودن، مناسب بودن به‌ویژه از نظر اندازه، مناسب، درخور، برازنده، شایسته	مناسب بودن (عامیانه)	هم لباس به تنش <u>می‌شد</u> و هم کفش به پایش.
۹	اعتراض	اعتراض کردن (عامیانه)	این هم <u>شد</u> زندگی که ما می‌کنیم؟! این که <u>نشد</u> ، شما هر روز می‌آیی یک حرف می‌زنی.

۱۰	از هم شدن	جدا و مجزا شدن (قدیمی)	با این شستشو تمام تاروپودهای فرش از هم شد.
۱۱	رسیدن، واصل شدن، به تملک درآوردن	به تملک درآوردن (قدیمی)	خانه برای ما شد.
۱۲	درگذشتن، تجاوز کردن	از حد گذشتن (قدیمی)	رفتار ناشایست او از حد به در شده است.
۱۳	نشو و نما کردن، رسیدن، بالغ شدن	بالغ شدن (قدیمی)	با رسیدگی فراوان نهال سیب این گونه شد.
۱۴	رفتن، روان شدن، عازم شدن	رفتن (قدیمی)	گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست.

۱.۵.۵ معنای اصلی و سرنمون فعل «شدن»

آنچه در بررسی حوزه‌های معنایی فعل «شدن» حائز اهمیت است، چندمعنا بودن این فعل است؛ لذا برای ترسیم قالب اصلی این فعل لازم است در ابتدا معنای اصلی و سرنمون «شدن» را شناسایی نماییم؛ اما منظور از معنای اصلی و سرنمون چیست؟ واژگان چندمعنا آن‌چنان‌که از نامشان برمی‌آید دارای بیش از یک معنا هستند و حول محور معنای اصلی آن‌ها، معانی ثانوی و فرعی دیگری قرار می‌گیرند که انتزاعی‌تر و کم‌بسامدترند. در تعریف شناختی مفهوم سرنمونی تیلور (Taylor, 1955:65) به نقل از لانگاکر (Langacker, 1987: 371) می‌گوید: «سرنمون یا پیش نمونه» نمونه‌ای از یک مقوله است که سایر عناصر آن مقوله بر اساس شباهتشان به این نمونه اصلی در مقوله فوق قرار می‌گیرند. از طرفی، در مطالعات سنتی و تاریخی زبان فارسی نیز معنای «اصلی» افعال دربردارنده یکی از مفاهیم «انجام دادن یا انجام گرفتن کاری»، «واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی»، «پذیرفتن حالتی یا صفتی» و «نسبت دادن صفتی به کسی یا چیزی» است که به صورت مثبت یا منفی بیان می‌شود (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۱۰-۲۱). درنهایت، با توجه به دو دیدگاه شناختی و سنتی فوق و نیز حوزه‌های معرفی شده در جدول (۵) می‌توان مفهوم «تغییر حالت دادن» (پذیرفتن حالتی یا صفتی) را معنای اصلی و سرنمون فعل «شدن» در زبان فارسی در نظر گرفت.

۶.۵ قالب‌های معنایی فعل «شدن»

آن‌گونه که در بخش چارچوب نظری بیان شد به عقیده فیلمور مدخل‌های واژگانی در ذهن انسان باعث برانگیختن «قالب‌های معنایی» می‌شوند. این قالب‌ها نمایانگر بخش‌های از یک رویداد هستند که برای اتصال گروهی از کلمات به مجموعه‌ای از معانی به کار می‌روند. با این تعریف و با توجه به معانی به‌دست‌آمده در بخش (۵-۵) شاید بتوان قالب‌های جدول (۶) را قالب‌های معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی معرفی کرد.

جدول ۶. قالب‌های معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی (با توجه به منابع پژوهش)

ردیف	قالب معنایی	ردیف	قالب معنایی
۱	تغییر حالت دادن	۸	مناسب بودن (عامیانه)
۲	روی دادن و اتفاق افتادن	۹	اعتراض کردن (عامیانه)
۳	انجام شدن	۱۰	جدا و مجزا شدن (قدیمی)
۴	محاسبه کردن	۱۱	به تملک درآوردن (قدیمی)
۵	مردن و نابود شدن	۱۲	از حد گذشتن (قدیمی)
۶	بیمار شدن	۱۳	بالغ شدن (قدیمی)
۷	امکان داشتن (عامیانه)	۱۴	رفتن (قدیمی)

در جدول فوق، ۱۴ قالب معنایی برای فعل «شدن» معرفی شده است که از میان پنج قالب قدیمی آن چهار قالب «رفتن»، «جدا و مجزا شدن»، «از حد گذشتن» و «بالغ شدن» به دلیل عدم استفاده در فارسی معاصر قابل ترسیم نیستند؛ اما «به تملک درآوردن» مفهومی است که با وجود قدیمی بودن در فارسی معاصر کاربرد دارد؛ لذا، قالب معنایی آن قابل ترسیم است. از میان نه قالب باقی‌مانده، سه قالب «مناسب بودن»، «امکان داشتن» و «اعتراض کردن» کاربرد «عامیانه» و شش قالب «تغییر حالت دادن»، «روی دادن و اتفاق افتادن»، «انجام شدن»، «محاسبه کردن»، «مردن و نابود شدن» و «بیمار شدن» در فارسی معاصر کاربرد دارند؛ بنابراین، امکان ایجاد ۱۰ قالب معنایی برای فعل «شدن» در زبان فارسی وجود دارد. اکنون با تعیین حوزه‌ها، قالب‌های معنایی و معنای سرنمون فعل «شدن»، در ادامه به ایجاد قالب اصلی فعل «شدن» در زبان فارسی می‌پردازیم.

۷.۵ ترسیم قالب اصلی فعل «شدن» در زبان فارسی

از میان ۱۰ قالب معنایی قابل ترسیم که در بخش قبل مشخص شد، قالب «تغییر حالت دادن» که حاوی معنای اصلی و سرنمون فعل «شدن» است به عنوان قالب اصلی انتخاب و با توجه به الگوی مطرح شده در بخش سوم و منابع تحقیق ایجاد می‌گردد. در حقیقت، این قالب معنایی در بردارنده مفاهیمی چون «به حالتی درآمدن، تبدیل شدن، گردیدن، گشتن و وضعیت یا حالت جدیدی پیدا کردن» است. همچنین، برای درک بهتر یک قالب معنایی و اجزای آن، کلیه بخش‌ها بر اساس محتوای جدول (۱) به صورت یکجا و با نشانه‌گذاری عناصر ارائه شده است. در قسمت عنوان نیز معادل انگلیسی «نام قالب» بیان شده است. این امر به شناسایی بهتر قالب‌های معادل در فریم‌نت انگلیسی کمک می‌نماید. به علاوه، تلاش شده برخلاف پایگاه فریم‌نت، برای تک‌تک عناصر قالب معنایی فارسی مثالی جداگانه ارائه شود. جدول (۷) نشان‌دهنده مطالب فوق است.

جدول ۷. قالب اصلی فعل «شدن» در مفهوم «تغییر حالت دادن»

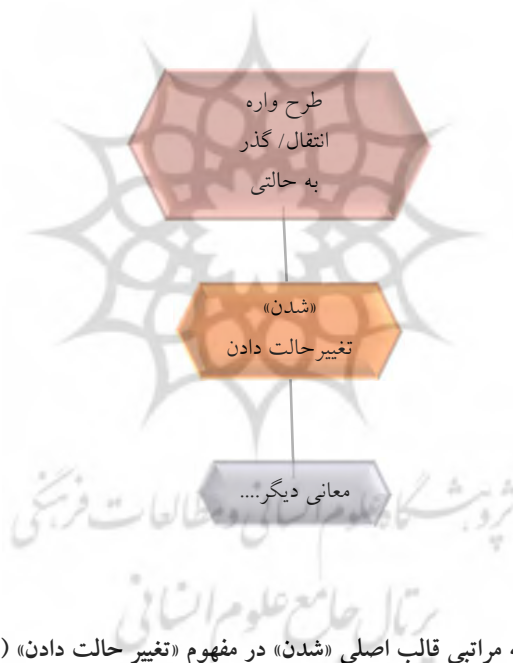
<p>قالب معنایی «شدن» در مفهوم «تغییر حالت دادن»</p>	<p>۱) قالب اصلی</p>
<p>وضعیت یا حالت جدیدی پیدا کردن، از حالی به حال دیگر درآمدن، تغییر یافتن، تبدیل شدن به آن (سنخن). به حالتی درآمدن، به چیزی شدن، ترادیس شدن، چیز دیگری شدن، تغییر یافتن، دگرگون شدن، تغییر کردن، تغییر شکل یا ماهیت دادن، دگرگونه شدن، دگرگون شدن (آریان‌پور) گردیدن، گشتن (خداپرستی). [موجودیت هوا] [حالت نهایی سرد] شد. [موجودیت او] [حالت نهایی پیر] شده است.</p>	<p>۲) تغییر</p>
<p>عناصر اصلی</p> <p>موجودیت یا نهاد: موجودیتی که از طریق تغییر و تحول به «مقوله یا حالت نهایی» می‌رسد. [موجودیت نهال‌های کوچکی] [رویداد که کاشته بودیم] ، [زمان امسال] [حالت نهایی بزرگ] شده‌اند.</p> <p>عناصر اصلی بیان‌نشده</p>	<p>۳) عناصر اصلی و فرعی</p>

<p>رویداد:</p> <p>رویدادی که در طی آن تغییر و تحول اتفاق می‌افتد. [چگونگی بسیاری] از [موجودیت شهرهای جنوبی ایران] [رویداد در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق] [حالت نهایی ویران] شدند.</p> <p>مقوله یا حالت نهایی:</p> <p>حالت، وضعیت یا مقوله‌ای که موجودیت پس از یک رویداد به آن می‌رسد. [سبب در اثر گرما] [موجودیت آب دریاها] [حالت نهایی بخار] می‌شود.</p>
<p>عناصر فرعی</p>
<p>توضیح:</p> <p>توضیحی است برای رخ دادن و ظهور یک رویداد. [زمان وقتی] [موجودیت علی] [توضیح موضوع را فهمید]، [حالت نهایی پریشان] شد.</p> <p>چگونگی:</p> <p>توصیفات یک رویداد که متأثر از عنصر قالب دیگری نباشد؛ از قبیل توصیفات ذاتی، تأثیرات ثانویه، توصیفات کلی مقایسه‌ی رویداد و ویژگی‌های برجسته‌ی موجودیت که بر رویداد اثر می‌گذارد. [موجودیت او] [حالت اولیه بیمار بود] ولی [زمان حالا] [چگونگی خیلی] [حالت نهایی خوب] شده است.</p> <p>سبب:</p> <p>وضعیتی که تغییر موجودیت پاسخی به آن است. [سبب به خاطر گرمای هوا] [موجودیت درختان] [حالت نهایی خشک] شدند.</p> <p>دوره‌ی انتقالی:</p> <p>دوره‌ای که در آن موجودیت در حال انتقال است. [دوره انتقالی در طول بهار] [موجودیت شکوفه‌ها] [حالت نهایی به میوه] تبدیل می‌شوند.</p> <p>زمان:</p> <p>زمان روی دادن تغییر و تحول. [موجودیت مریم] [زمان امسال] [چگونگی خیلی] [حالت نهایی لاغر] شده است.</p>

<p>شرایط:</p> <p>مجموعه شرایطی که در آن موجودیت به حالت یا مقوله نهایی می‌رسد. [چگونگی بسیاری] [موجودیت از عناصر] [مکان در محیط آزمایشگاه] [شرایط و تحت تأثیر کاتالیزور] [حالت نهایی دچار تغییر و تحول] می‌شوند.</p> <p>حالت یا مقوله اولیه:</p> <p>مقوله اولیه موجودیت قبل از رخ دادن رویداد. [مکان در سرزمین‌های جنوبی] [حالت اولیه موجودیت، یخ‌ها] [سبب با گرم شدن هوا] [چگونگی خیلی سریع] [حالت نهایی آب] شدند.</p> <p>گروه:</p> <p>جمع یا گروهی مرتبط با موجودیت که به شکل گسترده‌ای تحت تأثیر تغییر آن قرار می‌گیرند. [سبب با آلوده شدن دریاها] [موجودیت زندگی] [گروه کلیه موجودات دریایی] [حالت نهایی متحول] می‌شود.</p> <p>مدت‌زمان حالت نهایی:</p> <p>مدت‌زمانی که موجودیت در حالت یا مقوله نهایی باقی می‌ماند. [مکان در مناطق سردسیری] [چگونگی بسیاری] از [موجودیت دریاچه‌ها] [مدت‌زمان حالت نهایی در طول زمستان] [حالت نهایی منجمد] می‌شوند.</p> <p>مکان:</p> <p>محل روی دادن تغییر و تحول. [مکان در باغ و بوستان] [موجودیت رنگ درختان] [سبب با تغییر فصل] [حالت نهایی دگرگون] می‌شود.</p>	
<p>شدن، تبدیل شدن، عوض شدن، دگرگون شدن، دگرگون شدن، دیگرگون شدن، دگرگونه شدن، چیز دیگری شدن، ترادیس شدن، پشت‌ورو شدن، متغیر شدن، منقلب شدن، دگردیس شدن، تراویخت شدن، دگرسان شدن، بدل شدن</p>	<p>واژگانی (۴) واژه‌های</p>
<p>[موجودیت آب] [سبب به دلیل سرما] [حالت نهایی به یخ] تبدیل می‌شود. [موجودیت دختر کوچولو] [حالت نهایی به الهه] مبدل شد. [موجودیت او] [دوره انتقالی از پارسال تا حالا] [چگونگی خیلی] عوض شده است. [سبب با سرد شدن هوا] [موجودیت رودخانه] دگرگون می‌شود.</p>	<p>نشانه‌گذاری شده (۵) معن</p>

در قالب معنایی ایجادشده، پس از بیان «عنوان قالب»، بخش‌های «تعریف» و «عناصر اصلی و فرعی» به همراه مثال و با استناد به منابع این پژوهش، شم زبانی گویشور

فارسی و از طریق بررسی قالب‌های معادل در فریم‌نت انگلیسی تکمیل شده‌اند. به‌علاوه، چند نمونه از افعال زیرشمول فعل «شدن» که دربردارنده مفهوم سرنمون این فعل هستند به‌عنوان «واحدهای واژگانی» و چند جمله موردی از اینترنت انتخاب و با عناصر قالب نشانه‌گذاری معنایی شده‌اند. درنهایت، از نگاشت قالب فوق با قالب‌های معادل در فریم‌نت انگلیسی، یک رابطه میان قالبی به نام «وراثت» شناسایی گردید. همان‌گونه که قبلاً بیان شد این رابطه قوی‌ترین رابطه میان قالب‌هاست و در آن هر آنچه به لحاظ معناشناسی در مورد قالب والد حقیقت داشته باشد، با حقیقتی (هرچند خاص‌تر) در مورد قالب فرزند نیز تطابق دارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان قالب اصلی فعل «شدن» را به‌عنوان فرزند «طرح‌واره انتقال/گذر به حالتی» در نظر گرفت و رابطه سلسله مراتبی زیر را برای آن ترسیم نمود.



شکل ۲. رابطه سلسله مراتبی قالب اصلی «شدن» در مفهوم «تغییر حالت دادن» (از بالا به پایین)

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگارندگان کوشیدند تا در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی فیلمور (۱۹۸۲) و انگاره‌های مطرح در پایگاه فریم‌نت به تحلیل معنایی فعل پیچیده و

پراکارد «شدن» در زبان فارسی پرداخته و انواع وقوع معنایی، حوزه‌ها و قالب‌های معنایی آن را تعیین نمایند. به علاوه، امکان ترسیم قالب اصلی «شدن» را مورد بررسی قرار دهند. در این راستا، با توجه به منابع پژوهش فعل «شدن» در زبان فارسی معرفی و کاربردها، بسامد، ساختار و انواع وقوع معنایی آن تعیین گردید. همچنین، قالب اصلی این فعل ترسیم و یک رابطه میان قالبی معرفی شد. از دستاوردهای مهم این پژوهش می‌توان به تهیه پیکره‌ای دوزبانه (فارسی و انگلیسی) با ۱۷۳۹ نمونه از صورت‌های مختلف فعل «شدن» اشاره کرد که بستری مناسب را برای انجام مطالعات آتی در مورد این فعل فراهم می‌نماید. همچنین، این مطالعه می‌تواند به نوعی تکمیل‌کننده «شبکه قالب بنیاد» (نایب‌لوئی، ۱۳۹۳) باشد که برای صفات فارسی در حوزه‌ی عواطف (شادی و علاقه) طراحی شده است. به علاوه، نتایج این پژوهش برخلاف نظر گندمکار (۱۳۹۱) و تأیید کننده مطالعات دیگر این حوزه در زبان فارسی است. از دیگر دستاوردهای فرعی این تحقیق می‌توان به ایجاد یک الگوی قالبی مناسب برای بررسی معنایی افعال فارسی با توجه به رویکردهای نوین زبان‌شناسی اشاره کرد. علاوه بر این، الگوی به دست آمده از یک قالب معنایی می‌تواند در بخش آموزش به‌ویژه تدریس واژگان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کارآمد باشد. به علاوه، بررسی جنبه‌های مختلف فعل پیچیده و پراکارد «شدن» و کمک به روشن شدن نکات مبهم آن از نتایج مفید این پژوهش است. نهایتاً، کار بر روی قالب‌های دیگر این فعل و افعال و مقولات دیگر فارسی و افزایش مطالعات مرتبط وهم سو کردن آن‌ها در زبان فارسی و جلوگیری از موازی کاری می‌تواند گامی مؤثر در ایجاد «فریم‌نت فارسی» باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. <https://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal/>
2. <https://www.laits.utexas.edu/gframenet/people.html>
3. <http://sfn.uab.es:8080/SFN/>
4. <http://spraakbanken.gu.se/eng/swefn>
5. <http://jfn.st.hc.keio.ac.jp/>
6. <http://sccfn.sxu.edu.cn/portal-en/home.aspx>
7. <http://pldb.ihcs.ac.ir/>

کاربرد رویکرد شناختی فیلمور در تعیین ... (لیلا رحمتی نژاد و دیگران) ۲۲۳

8. <http://farsnet.nlp.sbu.ac.ir/Site3/Modules/Public/Default.jsp>

9. search.dadegan.ir

کتابنامه

- آریان پور کاشانی، منوچهر و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۱). فرهنگ جامع پیشرو آریان پور- فارسی به انگلیسی (چهارجلدی). تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- اجدادی، مژگان و محمدرضا رضوی (۱۳۹۵). «بررسی قالب‌های معنایی اندام واژه‌های بیرونی زبان فارسی». فصلنامه زبان پژوهی. در دست چاپ.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (۱) و (۲). تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فشرده سخن. جلد (۲). تهران: انتشارات سخن.
- تیلور، جان. آر و جانت لیتل مور (۱۳۹۶). راهنمای زبان‌شناسی شناختی. ترجمه و جیهه فرشی و نجمه فرشی (ویراستار علمی آریتا افراشی). تهران: نشر نویسه فارسی.
- حاجی قاسمی، فرزانه و نصراله شاملی (۱۳۹۵). «قالب‌های معنایی فعل «رأی» در آیات قرآن کریم و برگردان فارسی (بر پایه نظریه معناشناسی قالبی چارلز فیلمور)». دو ماهنامه جستارهای زبانی. س ۳، ش ۶. صص ۵۷-۸۳
- حسابی، اکبر (۱۳۹۵). «قالب‌های معنایی «خوردن» از منظر معناشناسی قالبی». مجله زبان و زبان‌شناسی. س ۱۱، ش ۲۲. صص ۱-۲۶.
- خاوری، نجمه (۱۳۹۲). توصیف و طبقه‌بندی افعال فارسی بر اساس رویکرد پروژه فریم‌نت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- خداپرستی، فرج اله (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی. شیراز: انتشارات دانشنامه فارس.
- خرازی، سید کمال (۱۳۹۶). واژه‌نامه علوم شناختی (انگلیسی-فارسی). تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- رحمتی نژاد، لیلا و سید مصطفی عاصی (۱۳۹۸). «مقایسه قالب‌های معنایی فعل «گفتن» در دو زبان فارسی و انگلیسی بر مبنای نظریه شناختی فیلمور». مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی زبان‌شناسی رایانشی. تهران: نشر نویسه پارس. صص ۱۵۵-۱۹۰.

- رحمتی نژاد، لیلا، سید مصطفی عاصی، علی رضا قلی فامیان و مسعود قیومی (۱۳۹۸). «تحلیل معنایی فعل «گفتن» در چارچوب نظریه معنائشناسی قالبی: یک بررسی پیکره بنیاد». مجله جستارهای زبانی. ۱۰ د. ش ۴. صص ۵۵-۸۹.
- رضوی، محمدرضا (۱۳۹۲). «معنائشناسی و گنج‌واژه زبان فارسی (۲)». مجله فرهنگ‌نویسی. ش ۵ و ۶. صص ۴۴-۶۵.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر معنائشناسی شناختی (چاپ دوم). تهران: انتشارات رامین.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲) پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). چاپ سوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دلارامی فر، منصوره، پاکزاد یوسفیان، محمد اله بخش و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۶). «روابط معنایی فعل «گرفتن» در زبان فارسی: رویکرد معنی‌شناسی قالب بنیاد فیلمور». مجله پژوهش‌های زبانی. س ۸. ش ۱. صص ۷۹-۹۸.
- شاه‌حسینی، فائقه (۱۳۹۰). «تحلیل گذرایی افعال «زیرشمول فعل گفتن» بر اساس نظریه پیش نمونه». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۱. ش ۲. صص ۵۷-۶۶.
- صفری، علی (۱۳۹۴). «معنائشناسی زمینه و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی». دو ماهنامه جستارهای زبانی. س ۶. ش ۱ (۲۲). صص ۱۵۳-۱۷۲.
- عاصی، سید مصطفی (۱۳۷۵). «گزارشی از ششمین کنفرانس بین‌المللی انجمن فرهنگ‌نگاری اروپا». فصلنامه فرهنگ ویژه زبان‌شناسی. ش ۱۷. صص ۳۹۱-۴۰۰.
- عاصی، سید مصطفی (۱۳۸۴). «پایگاه داده‌های زبان فارسی در اینترنت». خبرنامه پژوهشگران. ش ۲.
- گندم‌کار، راحله (۱۳۹۳). «تحلیل معنایی واژگان زبان فارسی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی قالب بنیاد». دو فصلنامه علم زبان. س ۲. ش ۲. صص ۱۱۷-۱۴۲.
- مادر شاهیان، سارا (۱۳۹۴). «حذف فعل از منظر معنی‌شناسی شناختی». مجله زبان پژوهی. س ۷. ش ۱۶. صص ۱۰۱-۱۳۲.
- متولیان نائینی، رضوان (۱۳۹۵). «گامی به سوی تدوین واژه‌نامه تقابلی ظرفیت افعال فارسی، انگلیسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. س ۶. ش ۲. صص ۴۷۵-۴۴۹.
- موسوی، سید حمزه، محمد عموزاده و والی رضایی (۱۳۹۳). «بررسی واژه «دیدن» بر اساس معنائشناسی قالبی». دو ماهنامه جستارهای زبانی. س ۶. ش ۷. صص ۲۱۹-۲۳۶.

- موسوی، سید حمزه (۱۳۹۶). «راه‌اندازی شبکه هم‌نت: شبکه‌ای برای تبیین با هم‌آیی واژگانی». دوماهنامه جستارهای زبانی. س ۸ ش ۲ (۳۷). صص ۱۹۷-۲۲۳.
- نایب لوئی، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی واژه‌های عواطف در حوزه‌های شادی و علاقه در چهارچوب نظری قالب‌های معنایی: شبکه قالب بنیاد (فریم‌نت) در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نایب لوئی، فاطمه، سید مصطفی عاصی و آریتا افراشی (۱۳۹۴). «شبکه معنایی قالب بنیاد (فریم‌نت) در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۵ ش ۹. صص ۲۶۱-۲۸۲.

- Assi, S.M. (1997). "Farsi Linguistic Database (FLDB)". *The International Journal of Lexicography*. Vol.10. No.3. Pp.6. Oxford University Press.
- Boas, H.C. (2002d). *Bilingual FrameNet dictionaries for machine translation*. Department of Germanic Studies. University of Texas at Austin.
- Borin, L., & et al. (2010). "The past meets the present in the Swedish FrameNet++".
- Fauconnier, G. (1985). *Mental Spaces: Aspects of Meaning Construction in Natural Language*. Cambridge. Cambridge University press.
- Fillmore, C. J. (1968). "The case for case". In E. Bach, & R. T. Harms (Eds.). *Universals in linguistic theory*. Pp. 1-88. New York. Holt Rinehart & Winston.
- Fillmore, C. J. (1976). "Frame semantics and the nature of language". In *Annals of the New York Academy of Sciences: Conference on the Origin and Development of Language and Speech*. vol. 280. Pp. 20-32.
- Fillmore, C. J. (1982b). "Frame semantics". In *the linguistic society of Korea*. (Eds). Linguistics in the Morning Calm. Seoul. Hanshin. Pp.37-111.
- Fillmore, C.J., & B.T.S. Atkins (1992). "Toward a Frame-based Lexicon: The Semantics of RISK and its Neighbors". In Lehrer, A., & E. Kittay. (Eds.). *Frames, fields and contrasts: New essays in semantic and lexical organization*. Hillsdale. Erlbaum.
- Fillmore, C.J., & B.T.S. Atkins (1994). "Starting where the Dictionaries stop: The challenge for computational lexicography". In Atkins, B.T.S., & A. Zampolli. (Eds.). *Computational approaches to the lexicon*. Oxford University Press.
- Fillmore, C.J., & B.T.S. Atkins (2000). *Describing polysemy: The case of 'crawl'*. Ravin, Y., and C. Lacock. (Eds.). Polysemy. Oxford University Press.
- Fillmore, C. J. & C. Baker (2010). *A frames approach to semantic analysis*. In B. Heine & H. Narrog. (Eds.). *The oxford handbook of linguistic analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- Greeraerts, D. (2010). *Theories of Lexical Semantics*. Oxford University Press.
- Ghayoomi, M. (2009). *Frame Assignment with Active Learning*. M.S. Thesis. Department of Computational Linguistics and Phonetics. Saarland University.

- Langacker, R.(1987). *Foundations of Cognitive Grammar. (vol.1)*.Stanford, CA. Stanford University Press.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge. Cambridge University Press.
- Ohara, K., & et al. (2004). "The Japanese FrameNet project: An introduction". *Proceedings of the Workshop on Building Lexical Resources from Semantically Annotated Corpora*. Eds. Charles J. Fillmore, et al. Lisbon: LREC 2004.Pp. 9-12.
- Pustejovsky, J. (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge. MIT.
- Rasooli, M.S., et al. (2011). "A Syntactic Valency Lexicon for Persian Verbs: The first steps towards Persian Dependency Treebank". *5th Language & Technology Conference (LTC): Human Language Technologies as a Challenge for Computer Science and Linguistics*. Pp. 227-231. Poznan. Poland.
- Ruppenhofer, J. & et al. (2016). *FrameNet II: extended theory and practice*.
- Safari, A. & L. Rahmati Nejad (2018). "Frame Semantics: Applying FrameNet Principles to (Touring) and (Travel) Semantic Frames in Persian". *Biannual Journal of Applications of Language Studies*. No .1(1). Pp. 59-76.
- Shamsfard, M., et al. (2010). "Semi Automatic Development Of FarsNet: The Persian Wordnet". *Proceedings of 5th global WordNet conference, Mumbai, India*.
- Subirats-Rüggeberg, C., & M. R. L. Petruck (2003). "Surprise: Spanish FrameNet!". *Proceedings of the Workshop on {Frame} {Semantics}" XVII International Congress of Linguists {(CIL)}*. Eds. {Eva Hajičová, Anna Kotěšovcová, and Jiří Mirovský. Prague: Matfyzpress.
- Taylor, J.R. (1995). *Linguistics Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*. 2nd (Eds.). Oxford. Clarendon Press.
- Taylor, J.R. (2003). "Cognitive Models of Polysemy". In B. Nerlich & Z. Todd. (Eds.). *Polysemy: Flexible Patterns of Meaning in Mind and Language*. Berlin & New York. Mouton de gruyter.Pp. 31-49.
- You, L., L. Tao, & L. Kaiying (2007). "Chinese FrameNet and OWL representation". *6th International Conference on Advanced Language Processing and Web Information Technology (ALPIT 2007)*, Pp. 140-145.